

از لابلای یادداشت‌ها و نیشته‌های روزمره ام

## تلاش‌های تب‌آلود بمنظور گسترش محدوده تأثیرگذاری

عوامل و انگیزه‌ها در مورد متذکره

مؤثریت پدیده‌های مطرح

چگونگی موضع‌گیری نیروها و وقوت‌های داخلی  
اثرگذاری اجتماعات و گروه‌های سیاسی  
موقف حاکمیت ملی و پیامدهای آن  
نقش سازمان‌های اجتماعی

ستراتژی‌ی را بمثابة مرکز هنر سیاسی بحساب می‌آورند. یعنی استفاده هنرمندانه و بکارگیری مخرج مشترک استخراج شده از وضعیت حاضر با در نظر داشت چگونگی توازن اولیه قدرت که فرصت‌ها و زمینه‌هایی را بمنظور اجرای آتی رسالت موجود و مطرح، مساعد و مهیا می‌نماید. طرح استراتژی، مقدمه عملکردهای بعدی در سایر عرصه‌های زندگی محسوب می‌گردد.

اگر واقعیت‌های زندگی مبتنی بر فاکت‌های قبلن به نشر رسیده پنداشته شود، پس بیایید از نمونه‌های کشورهای چینی، آمریکا، استرالیا و کوریای جنوبی که مطابق گزارش‌های بانک جهانی، از رهگذر اقتصادی در سطح نازلتری قرار دارند، یادآوری و تذکر بعمل آوریم. طی دو سال پسین، اقتصاد کشورهای یادشده کوچکتر گردیده و از نقطه نظر درآمد سالانه ملی، پس از مالیزیا و سلوواکی قرار دارند. حد وسط عمر در کشورهای نامبرده از آنچه در کوریای شمالی می‌باشد، اندکتر محاسبه می‌گردد. بدتر از همه، ارزش بازار صادراتی، بتعداد پنج آن، علیه کشورهای یادشده تعزیراتی را به منصفه اجراً و تطبیق قرارداده اند. همچنان از رهگذر ارزی نیز، تنها در مدت سه سال پسین، در حدود نیمی در ارزش واقعی ارزی آنها کسر بمشاهده می‌رسد. با چنین وضعیتی، ایالات متحده در صدد آنست که بنحوی به مدیریت جهان بپردازد تا نیرو و امکاناتش را در تمامی بخش‌ها و عرصه‌های بین‌المللی بمثابة یگانه قدرت جهانی به نمایش بگذارد. اما زمانی که کنون به جنوب آسیا متوجه شده و نظر خود را بآن معطوف می‌نماییم، باید بدنبال یافتن جایگاه پاکستان در قضا یای کشور ما و بررسی و افشای مداخلات آشکار و پنهان آن کشور در امور داخلی افغانستان و موشگافی ابعاد چنین عملکرد که در واقعیت امر، مبتنی بر دیپلوماسی تهاجمی آن کشور بوده و می‌باشد و برای میهن ما در طول تاریخ موجودیت پاکستان، فاجعه‌بار آورده است، اندکی اگر هم شده، توجه معطوف نماییم. در مورد باید یادآور شد که افراد متبحر می‌توانند بر امر تعادل استراتژی، اختلاف نظر داشته باشند. ببینید، فدراتیف روسیه را از رهگذر مساحت ارضی مورد مطالعه قرار دهیم، کشور متذکره موفق به ضمیمه منطقه کریمیا به اراضی آن کشور شده، بخش‌های شرقی سرزمین اکرانین را توسط رهبران شبه‌نظامی، تحت نظارت خویش قرار داده، در صدد دستیابی به پایگاه نظامی در سوریه، ایران و مصر (و بزودی ممکنه هم در کشور لیبیا) می‌باشد.

از رهگذر دیپلوماتیک، موفق به حل و فصل نکات مورد اختلاف میان ترکیه و ناتو گردیده و همزمان با آن، در امر تحکیم مناسبات با برخی از متحدین غربی (از اسرائیل تا جاپان) نیز دست‌آورد‌هایی داشته و همچنان، چین را نیز به توافق در امر تحکیم ثبات

ستراتژیک جهان متقاعد نمود. در این میان، آیا ایالات متحده قادر به گسترش ساحه نفوذش موفق گردیده و در سلسله حوادث جهان کنونی، نقش و اثرگذاری آن کشور بکدام نحوه و بر چه بنیادی استوار می باشد؟

زمامداران کشور نامبرده بمنظور دستیابی به توافقاتی با "طالب"ها، مذاکرات پشت پرده را با آنها در دوحه سازماندهی نموده و بگفته خودشان که طرف های شرکت کننده در جریان ملاقات و گفتگوهای نفس گیر، به توافقات و تفاهماتی نیز نایل گردیدند. پروسه حل و فصل صلح آمیز قضایای کشور ما با سرعت در حال تداوم می باشد، گویی کسی و یا کسانی، پروسه یادشده را با قوت بجلو سوق می دهند.

بگمان اغلب، اصل قضیه از آنجا آغاز می گردد که دونالد ترامپ از همین اکنون، بمنظور شرکت در انتخابات پیشرو و بدست آوردن آرای امریکایی ها، در نخستین گام با فراخواندن نظامیان کشورش از افغانستان، در مورد اجرای عملی یکی از جمله وعده های انتخاباتی اش، چراغ سبز نشان داده که در نوع خود، جدی ترین اقدامی بمنظور رضایت جاه طلبی های نامبرده و به هدف تداوم موجودیت نامبرده الی سال ۲۰۲۵ در کاخ سپید محسوب می گردد. کمپاین انتخاباتی سال ۲۰۲۰ ریاست جمهوری ایالات متحده، کمتر از یک سال دیگر آغاز خواهد گردید.

در یک کلمه، باید عجله نمود (!)...

در این مقطع، لازمی پنداشته می شود تا در مورد واکنش هایی در مورد مذاکرات "طالب"ها و امریکایی ها، فاکت هایی را مورد بررسی و مطالعه قرار دهیم.

آخرین دور مذاکرات و گفتگوهای متذکره کنون به پایان رسید. در این دور مذاکرات، امریکایی ها در مورد تهیه و ترتیب جدول زمانبندی خروج نظامیان آن کشور از افغانستان و پذیرفتن "طالب"ها در عدم بکارگیری اراضی کشور ما علیه کشور دیگر، متعهد شدند. قرار است تا مذاکرات مستقیم و رو در روی "طالب"ها با امریکایی ها و با شرکت هیأت نمایندگی دولت افغانستان بتاريخ ۱۴ ماه روان در دوحه تدویر یابد.

قابل تذکر می باشد که نتایج مذاکرات و ملاقات های فرامرزی، موجی از خشم و ناراضی باشنده های کشور ما را سبب گردید. اشرف غنی رئیس جمهور کشور، امریکایی ها را متهم به انجام مذاکرات عقب درهای بسته و دور از نظر حاکمیت سیاسی افغانستان با "طالب"ها نموده اظهار داشت که هرگونه ملاقات و مذاکرات در مورد مسایل جنگ و صلح افغانستان، بدون سهمگیری و مشارکت مستقیم حاکمیت سیاسی کشور فاقد اعتبار قانونی و حقوقی می باشد.

نماینده وزارت امور خارجه ایالات متحده در مذاکرات دوحه، طی ملاقات هایی با اشرف غنی در پی توضیح این مطلب گردید که هدف از مذاکرات و گفتگوهای دوحه در مورد مسایل و دورنمای آینده کشور نبوده بلکه تمرکز بیشتر در مورد شرایط و چگونگی خروج قوت های نظامی ایالات متحده از افغانستان صورت گرفت.

طبق اطلاعات دریافت شده از منابع دیپلماتیک، چنین بنظرمی رسد که در جریان ملاقات در کنفرانس امنیتی مونشن، رئیس جمهور کشور از خمی خلیل زاد به مایک پنس معاون رئیس جمهور ایالات متحده شکایت نمود. اما مایک پنس در پاسخ، از نحوه عملکرد خلیل زاد در امر مذاکرات با "طالب"ها جانبداری بعمل آورده و ابراز آرزومندی نمود که مذاکرات و ملاقات یادشده، حل و فصل سیاسی قضایای افغانستان را بدنبال داشته و با قطع جنگ و خونریزی، افغانستان بگونه صلح آمیز به رشد و ترقی ادامه دهد. نامبرده همچنان آرزومندی اش را در مورد شرکت مستقیم نماینده های حاکمیت سیاسی افغانستان در مذاکرات پیشرو ابراز نمود.

مردم کشور، بگونه مجموعی خواستار آنند تا با هرگونه توافق و تعامل در مورد حل و فصل سیاسی قضایای کشور ما نباید دستاوردهای ایام پسین در کشور خدشه دار گردیده و یا در تحدید آزادی های بدست آمده اقدامی بعمل آید. اما آیا امریکایی ها حاضرند که از آزادی های حاصله بمنظور دستیابی به منافع منحصر بفرد شان می باشند؟

نباید فراموش خاطر ما گردد که جهان و جهانیان از اینکه در ملاقات و گفتگوهای طولانی مدت "طالب"ها با امریکایی ها در دوحه چه گذشت و چه مسایل و موضوعاتی مطرح بحث قرار داده شد، اصلن کوچکترین اطلاعی هم در مورد ندارند.

در آستانه دور جدید مذاکرات دوحه، با تغییر ناگهانی اوضاع در مورد حل و فصل سیاسی قضایای کشور ما، وضعیت موجود در مجموع دستخوش تحول گردید. امریکایی ها در صدد آن شدند تا در اطراف دوحه به ایجاد فضای بین المللی مثبتی متوسل گردیده و سعی بعمل آوردند تا در کرسی مقابل نماینده وزارت امور خارجه ایالات متحده، چهره تأثیرگذاری به نمایندگی از "طالب"ها اخذ موقع نمایند. در جایگاه یادشده، ملا عبدالغنی برادر برگزیده شد، نامبرده بمثابة معاون رهبر "طالب"ها و یکی از جمله بنیادگذاران تحریک یادشده پنداشته می شود که سال پار پس از سپری نمودن ۹ سال زندان در پاکستان، از حبس رها گردید. بتاريخ ۲۵ ماه فیروزی سالروان، نماینده وزارت امور خارجه ایالات متحده نیز با نامبرده در دوحه ملاقات نمود.

با این حال، نباید فراموش خاطر ما گردد که نماینده وزارت امور خارجه ایالات متحده با رئیس جمهور کشور و اپوزیسیون

نیز ملاقات و گفتگوهایی را انجام داد که بمثابة یک مرحله حیاتی آمادگی ها بمنظور نخستین گفتگوهای بین الافغانی محسوب می گردد، ملاقات یاد شده بتاريخ ۱۴ ماه اپریل سالروان برنامه ریزی شده است. عمده ترین پرسشی که در اینمورد مطرح بحث قرار می گیرد، از جمله یکی هم این می باشد که آیا واشنگتن قادر خواهد گردید تا "طالب" ها را متقاعد به حضور و شرکت نماینده های حکومت وحدت ملی در گفتگوهای دوحه نماید. "طالب" ها بنوبه خود، سناریوی مذاکرات جایگزین را ارائه می نمایند که در نوع خود یادآوری تجربه آخرین نشست دوحه و نشست پسین در مسکو، بدون شرکت و سهمگیری جانب دولت افغانستان بحساب می آید. در وضعیت و شرایط اینچنینی، گفتگوهای آینده صلح، بیش از هر زمان دیگر، به دو بازیکن عمده و مهم قضایای کشورما، یعنی به ایالات متحده و روسیه ارتباط می گیرد.

یک ونیم هفته قبل از نخستین ملاقات و گفتگوهای بین الافغانی در قطر، دیپلمات های امریکایی در مورد مهمترین مسأله مورد بحث، یعنی سازماندهی و انجام مذاکرات بین الافغانی و شرکت نماینده های حکومت وحدت ملی و سایر نماینده های سیا سی در امر مذاکرات و گفتگوهای مستقیم با "طالب" ها، تحت سقف واحد، تلاش های قطعی انجام داده و در زمینه به رایزنی هایی مشغول گردیدند. در نشستی که هفته قبل در کابل با شرکت بازیگران کلیدی، نماینده وزارت امور خارجه ایالات متحده، اشرف غنی، عبدالله عبدالله و عده ای از سیاستمداران اپوزیسیون صورت گرفت، در مورد شیوه پیچیده و متعادل سیستم سیاسی افغانستان به بحث و گفتگو پرداخته شد.

مطابق اطلاعات و اخبار منتشره، حاکمیت کنونی افغانستان در نظر دارد تا هیأت بلند رتبه حکومتی برهبری عبدالله را بمنظور شرکت در مذاکرات قریب الوقوع دوحه بآن کشور بفرستد، اما تاکنون، توافق "طالب" ها را در مورد متذکره بدست نیآورده اند.

قابل یاددانی می باشد که در مذاکرات قریب الوقوع در دوحه، هیچ طرفی، بویژه هیچ بازیگر بین المللی نباید در انزوا قرار داده شود.

در این میان نباید فراموش نمود که اقدامات و عملکردهای یکجانبه، بهر اندازه و معیاری که مفید و مؤثر هم تصور گردد، نباید زمینه اجرای عملی آن مساعد گردد، چه، اقدامات یکجانبه کشور معین و مشخصی در حل و فصل سیاسی قضایای کشورما به موفقیت های آنچنانی منتج نخواهد گردید. باید راه و روش عملکردهای جمعی حل و فصل صلح آمیز قضایای کشور را جستجو نمود.

آگاهان چنین می پندارند که بمنظور حل و فصل عادلانه قضایای افغانستان، باید تماس های مستقیم میان روسیه، ایالات متحده و چین ادامه یابد.

در اینمورد تنها می توان از کلیت رویکردهای یک حل و فصل سیاسی قضایای کشورما که بواسطه مسکو و واشنگتن نشان داده شده است، استقبال بعمل آورد. با این حال، در عقب این تصویب و حصول تفاهم میان روسیه و ایالات متحده، عدم پذیرش مسکو بمثابة الترناتیف ژئوپولیتیک توسط ایالات متحده، بمثابة مانع عمده ای در این مسیر پنداشته می شود. اصل مسأله در اطراف این واقعیت می چرخد که نماینده وزارت امور خارجه ایالات متحده تحت فشار قرار گرفته تا عشق آباد پایتخت ترکمنستان ن به محلی بمنظور تداوم مذاکرات بین الافغانی تعیین گردد. مطابق گزارش های ارائه شده منابع دیپلماتیک، چند هفته قبل در واشنگتن، چنین امکان را مورد مطالعه و بررسی قرار دادند.

در اینمورد باید خاطر نشان ساخت که عشق آباد در مقایسه با مراکز سایر کشورهای آسیای میانه، بویژه در عرصه منافعش در کشورما، بگونه اندکی به مسکو وابسته می باشد، این اولن؛

واشنگتن، ظاهرن امیدوار است که عشق آباد وفاداری و تعهدش را در امر مساعد نمودن شرایط بمنظور انتقال اموال و اشیای غیر نظامی مورد ضرورت ایالات متحده از طریق اراضی آن کشور، عملن باثبات رساند، این ثانین؛

و امریکایی ها متیقن شوند که عشق آباد در صدد هیچگونه جاه طلبی شخصی در افغانستان نبوده و با نقش غیر فعال کشور میزبان در پلاتفرم مذاکره موافق می باشد، این ثالثن.

اما کشور همجوار دیگرما ایران، مشتاقانه در پی تحکیم مواضع و وسعت اثر بخشی و تأثیرگذاری هایش در کشورما بوده (بگونه قطعی مشابه آنچه تهران در طول مدت زمان پنج سال در سوریه انجام داد) و بدینمنظور، براهل تشیع کشور حساب باز نمود. همانطور که خصومت ها و دشمنی ها در کشورهای عربی روز تا روز بیشتر شده و دامنه وسیعتری بخود اختیار می نماید، هزاران مبارز اهل تشیع به کشور شان (افغانستان) بازمی گردند کاین خود، تشویش هایی را در کابل سبب می گردد. رهبری سیاسی کشور از رهگذر احتمال تأثیرگذاری بیشتر ایران در اوضاع و احوال کنونی بویژه پس از خروج نظامیان امریکایی از اراضی افغانستان، نگران می باشد.

بزرگترین جمع مبارزان اهل تشیع، تحت نام لشکر "فاطمیون" در افغانستان ایجاد گردیده و همچنان در کشور سوریه در دفاع

از دولت آن کشور، علیه عناصر بنیادگرا به مبارزه پرداختند. تعداد مجموعی آنها در جریان جنگ های داخلی سوریه، مطابق اطلاعات داده شده، به پنج تا هفت هزار نفر رسید. بیشترین بخش نیروی رزمی یاد شده را هزاره ها تشکیل می دهند. نماینده های گروه اخیرالذکر همچنان در افغانستان نیز موجود بوده و در نوع خود به اهل تشیع در ایران وفادار می باشند. منابع مطبوعه تی عربستان سعودی تأیید می نمایند که هزاران جنگجوی مربوط به "فاطمیون" از سوریه به کشور بازگشته اند. با این حال، مقامات حکومتی افغانستان و حدس و گمان های کارشناسان مبتنی بر این امر می باشد که ممکن با خروج نظامیان خارجی از اراضی کشورما، ایران در بسیج گروه یادشده بمنظور پیدا نمودن جای پا و تحکیم مواضع خویش در اراضی کشورما، از آنها استفاده ابزاری بعمل آورد.

فاکت ها و حقایق در مورد شرکت و سهمگیری برخی از اهل تشیع کشور در برخوردها و نبردهای سوریه طی سال ۱۳۹۱ و بویژه زمانی که مبارزه قوت های رزمی دمشق و مخالفان مسلح آغاز گردید، نیز موجود می باشد. سپس، شورشهایی از مجموعه اردوی آزاد سوریه اعلام نمودند که افغانی با اسم مراد حسین در اسارت آنها قرار دارد. جریان مصاحبه نامبرده در یوتیوب به نشر سپرده شد.

اصل حضور جنگجویان اهل تشیع کشور، سبب بحث های متعددی گردید که می توان آغاز بحث های اینچنینی را بویژه زمانی که "حزب الله" لبنان (از جمله اقمار ایران) مبارزه و سهمگیری اش را بر علیه دسته بندی های تروریستی در سوریه اعلام نمود، مربوط به سال ۱۳۹۲ نسبت داد. چنین وانمود می گردد که استخدام جنگجویان اهل تشیع افغانستان را سپاه پاسداران انقلاب اسلامی عهده دار بوده که بگونه منظم، ماهانه مبلغ ۵۰۰ دالر به شرکت کنندگان و جنگجویان در امر مبارزه مسلحانه و فعالیت های جنگی در سوریه می پردازد. همچنان مطابق برخی اطلاعات، نماینده های "لشکر فاطمیون"، کمک اعطای تابعیت ایران را به افغان های شرکت کننده در جنگ های سوریه و بازماندگان شهدای آنها نیز متقبل گردیدند. اطلاعات و گزارش های زیادی از بخاک سپردن جسد های چنین مبارزان طی سال ۱۳۹۲ به نشر سپرده شد.

این امکان نیز وجود دارد که رهبری شیعه ایران از این طریق، کمبودی ها و تلفات سپاه پاسداران انقلاب اسلامی در عملیات نظامی سوریه را تلافی نماید. مطابق اظهارات بسیاری از کارشناسان، موجودیت و حضور اهل تشیع کشورما در سوریه دلایل سه گانه ای را احتوا می نماید:

درگام نخست در برگیرنده آنده هزاره هایی می باشد که حتا قبل از آغاز مبارزه و نبرد نیروهای وفادار به بشار اسد، رئیس جمهور سوریه با مخالفان مسلح آن کشور، در اراضی متعلق به کشورهای عربی بود و پایش می نمودند.

در قدم بعدی، آنده از شیعیان افغان می باشند که تلاش می ورزند در سرزمین سوریه بود و باش نمایند. قرار بود این عده به بزرگترین منبع برای طرفداران ایران در سوریه مبدل گردند. آنده از پناهندگان افغان که بدلیل جنگ و زد و خوردها در افغانستان، به ایران فرار نموده بودند، بیشترین تعداد این استخدام شونده ها را تشکیل می دادند.

وسوم هم اینکه، بیشترین منبع بحث برانگیز، عبارت از آنده از اهل تشیع افغان که از کشورهای دیگر به سوریه وارد شده بودند، بحساب می آید. طی ماه ثور سال ۱۳۹۲ بسیاری از مقام های رسمی کشور ما رسماً اعلام نمودند که آنها در حال مطالعه و بررسی گزارش های غیر نظامی جمهوری اسلامی افغانستان در مورد آنده از غیرنظامیانی می باشند که بنفع قوت های حکومتی سوریه مبارزه می نمایند. احتمالاً، بگونه مکرر از جانب متحدین غربی به رهبری حکومت وحدت ملی در کشور در مورد بررسی و مطالعه وضعیت متذکره موضوعات و مطالبی خاطر نشان گردیده است.